

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اسرائیل و خلیج فارس

«گذشته و آئندہ»

نویسنده: جودت بهجت

مترجم: علیرضا قربان پور

ناظر علمی: دکتر امیر محمد حاجی یوسفی

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

فهرست مطالب

۹ سخن ناشر
۱۳ پیشگفتار
۱۷ دیباچه
۲۱ فصل اول: مقدمه
۲۵ ۱-۱. چهارچوب تحلیل
۲۵ ۱-۱-۱. نظام بین‌الملل
۲۸ ۲-۱-۱. رئالیسم
۳۰ ۳-۱-۱. جغرافیا
۳۱ ۴-۱-۱. جهت‌گیری ایدئولوژیک
۳۴ ۵-۱-۱. اقلیت‌ها
۳۷ ۶-۱-۱. تئوری تصمیم‌گیری
۳۹ ۲-۱. سازماندهی کتاب
۴۲ پی‌نوشت‌ها
۴۵ فصل دوم: ایران و اسرائیل
۴۹ ۱-۲. عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران نسبت به اسرائیل
۴۹ ۱-۱-۲. ژئوپلیتیک
۵۲ ۲-۱-۲. ناسیونالیسم و اسلام

۶ □ اسرائیل و خلیج فارس: گذشته و آینده

- ۲-۱-۳. اقتصاد ۵۴
- ۲-۱-۴. روابط با ایالات متحده ۵۸
- ۲-۱-۵. پان عربیسم ۶۳
- ۲-۱-۶. یهودیان ایران ۶۷
- ۲-۱-۷. دکترین پیرامونی ۷۵
- ۲-۱-۸. قضیه ایران - کنترا ۸۰
- ۲-۱-۹. مناقشه اعراب - اسرائیل ۸۹
- ۲-۱-۱۰. ایران، اسرائیل و حزب الله ۹۷
- ۲-۱-۱۱. گسترش هسته‌ای ۱۰۹
- ۲-۱۲. ایران و اسرائیل: مسیر پیش رو ۱۲۱
- پی‌نوشت‌ها ۱۲۴
- فصل سوم: عراق و اسرائیل ۱۳۳**
- ۳-۱. عوامل تعیین‌کننده نگرش عراق نسبت به اسرائیل ۱۳۶
- ۳-۱-۱. روابط با ایالات متحده ۱۳۶
- ۳-۱-۲. حزب بعث ۱۴۴
- ۳-۱-۳. جغرافیای انسانی ۱۴۸
- ۳-۱-۴. یهودیان عراق ۱۵۵
- ۳-۱-۵. عراق و منازعه اعراب و اسرائیل ۱۶۲
- ۳-۱-۶. اسرائیل و جنگ ایران و عراق (۸۸-۱۹۸۰) ۱۶۹
- ۳-۱-۷. اسرائیل و جنگ خلیج فارس (۹۱-۱۹۹۰) ۱۷۷
- ۳-۱-۸. کارت کردستان عراق ۱۸۴
- ۳-۱-۹. حمله اسرائیل به اوسیراک ۱۹۴
- ۳-۲. اسرائیل و عراق، مسیر پیش رو ۲۰۱
- پی‌نوشت‌ها ۲۰۵

فهرست مطالب لـ ۷

فصل چهارم: پادشاهی‌های خلیج فارس و اسرائیل ۲۱۱

- ۱-۴. نگرش عربستان سعودی به اسرائیل ۲۱۵
- ۱-۱-۴. اسلام ۲۱۶
- ۲-۱-۴. روابط با ایالات متحده ۲۲۲
- ۳-۱-۴. نفت ۲۳۶
- ۴-۱-۴. عربستان سعودی و منازعه اعراب و اسرائیل ۲۳۲
- ۵-۱-۴. نفت، سلاحی سیاسی ۲۳۹
- ۶-۱-۴. عربستان سعودی و فرایند صلح ۲۴۵
- ۷-۱-۴. طرح فهد ۲۵۱
- ۸-۱-۴. طرح عبدالله ۲۵۴
- ۹-۱-۴. نکته‌های پایانی ۲۵۸
- ۲-۴. دیگر پادشاهی‌های خلیج فارس و اسرائیل ۲۶۱
- پی‌نوشت‌ها ۲۷۰

فصل پنجم: خلیج فارس و شامات ۲۷۳

- ۱-۵. پیشبرد فرایند صلح اعراب - اسرائیل ۲۷۴
- ۱-۱-۵. تضعیف رویکردهای ایدئولوژیک افراطی ۲۷۵
- ۲-۱-۵. تغییرات در ساختار نظام بین‌المللی ۲۷۷
- ۳-۱-۵. جنگ ۲۰۰۳ عراق ۲۸۳
- ۴-۱-۵. تحولات سیاسی و اقتصادی داخلی ۲۸۵
- پی‌نوشت‌ها ۲۹۱

کتاب‌شناسی ۲۹۳

- نمایه ۳۰۵

سخن ناشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تربیت اسلامی، مرجعیت علمی

«کاری کنید که دانشگاه امام صادق علیه السلام ... مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود» مقام معظم رهبری^۱
فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته است، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در عرصه نظر و عمل به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد زیرا که علم بدون تزکیه پیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات استیذ و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که «ربع قرن» تجربه شده و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند، درک کاستی‌ها و اصلاح آنها زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق را نیز فراهم خواهد کرد.

در این راستا، اثر حاضر از مجموعه مطالعاتی «سیاست» تقدیم جامعه علمی کشور می‌شود. لازم به ذکر است که سیاست «موضوع محور نمودن» پژوهش‌های دانشگاه طی سه سال گذشته آثار و نتایج مبارکی در پی داشته که از آن جمله می‌توان به غنای موضوعی پژوهش‌های دانشگاه اشاره داشت. در قالب این سیاست، موضوعات با اولویت نخست شناسایی و از منظرهای

مختلف علمی به بحث گذارده می‌شوند که «سیاست» به دلیل نیاز فزاینده جامعه علمی و بویژه عملیاتی کشور، از جمله آنها می‌باشد. ناشر بسیار خرسند است که اثری که از این مجموعه را در دستور نشر دارد و امیدوار است که بسته مطالعاتی ارایه شده که از حیث تعداد و محتوا در سطح کشور بی‌نظیر است، به همت سایر پژوهشگران تقویت شده و رشد مطالعات سیاسی را در آینده نزدیک شاهد باشیم.

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیشگفتار

شعارها و اهداف محوری حضرت امام خمینی (ره) در نهضت اسلامی عبارت بود از مخالفت با استبداد رژیم پهلوی، مخالفت با امپریالیسم امریکا و حضور آن در ایران و مخالفت با رژیم صهیونیستی اسرائیل و برقراری رابطه با رژیم پهلوی. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، عدم پذیرش مشروعیت رژیم صهیونیستی و سپس مخالفت با آن با هدف نابودی اسرائیل موجب شد این رژیم به دشمن و تهدید درجه اول ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی تبدیل شود. شناخت ماهیت رژیم صهیونیستی اسرائیل و تحرکات و رفتارهای آن برای ما که در جمهوری اسلامی ایران مورد تهدید آن هستیم، امری ضروری است تا از این طریق نه تنها اطلاعات ما کامل شود بلکه تجویزهایی را برای سیاست‌گذاران در راستای دفع تهدیدات اسرائیل داشته باشیم. متأسفانه به‌رغم اهمیت اسرائیل‌شناسی، توجه چندانی به این امر در محافل دانشگاهی ایران صورت نگرفته و ادبیات آکادمیک در این زمینه به صورت تألیف و ترجمه اندک است.

پس از سقوط صدام، ایران به عنوان مهم‌ترین تهدید وجودی و امنیتی اسرائیل در تصور سیاست‌گذاران این کشور جلوه نمود و از این‌رو رژیم صهیونیستی به تدوین سیاستی برای مقابله با ایران از طریق حضور در مناطق همجوار ایران پرداخت. بررسی وضعیت حضور اسرائیل در مناطق همجوار ایران و پیامدهای امنیتی آن برای کشور یک ضرورت است تا از این طریق بتواند با معرفت و شناخت کامل از تحرکات اسرائیل، به مقابله با تهدیدات آن

بپردازد. در این راستا نه تنها مطالعات نظری و مفهومی در حوزه‌هایی چون اصول سیاست خارجی اسرائیل، عوامل مؤثر بر سیاست خارجی آن (داخلی، منطقه‌ای و جهانی)، اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی اسرائیل، تداوم و تغییر در سیاست خارجی اسرائیل، تداوم و تغییر در سیاست خاورمیانه‌ای اسرائیل، دیدگاه‌های احزاب و جناح‌های داخلی در مورد مسئله ایران، و بررسی گزینه‌های سیاستی اسرائیل در قبال ایران از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ بلکه تحقیق دربارهٔ مباحثی چون مناسبات اسرائیل و ترکیه، سوریه، فلسطین، اردن، مصر، لبنان، کشورهای خلیج فارس، کشورهای اسلامی شمال افریقا، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، روسیه، چین، هندوستان و حتی روابط با امریکا و اتحادیه اروپا، بسیار مهم است.

کتاب حاضر که توسط مترجم توانا آقای قربان پور دانش‌آموختهٔ دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه به فارسی برگردانده شده، ما را در شناخت رفتارها و سیاست‌های اسرائیل در منطقه خلیج فارس یاری می‌رساند. نویسندهٔ کتاب جودت بهجت استاد مصری‌الاصول امریکایی، عضو هیئت علمی دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه ایندیانا در پنسیلوانیای امریکا و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانهٔ این دانشگاه است. حوزهٔ تحقیقاتی و تخصصی وی نفت و انرژی، تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، سیاست خارجی امریکا، خاورمیانه و خلیج فارس است. مقالات و کتب متعددی از وی به چاپ رسیده است. کتاب اسرائیل و خلیج فارس از این نویسنده در سال ۲۰۰۶ توسط دانشگاه فلوریدا منتشر شد. نویسنده در این کتاب با رویکردی سیستمی بر این باور است که میان سیستم تابع خلیج فارس و سیستم تابع شامات در خاورمیانه پیوند تنگاتنگی وجود دارد و تحولات یکی بر دیگری تأثیرگذار است و مدعی است به‌رغم این پیوند وثیق، توجه چندانی به آن در ادبیات موجود صورت نگرفته است.

این کتاب از این جهت حائز اهمیت است که برخلاف بسیاری منابع دیگر که صرفاً به توصیف و تبیین تحولات خاورمیانه پرداخته‌اند، به پیش‌بینی و تجویز اقدام نموده است؛ به عبارت دیگر، نویسنده ضمن بررسی تحولات در روابط میان اسرائیل و کشورهای خلیج فارس با این ادعا که صلح در منطقه بدون در نظر گرفتن این تحولات غیرممکن است، به پیش‌بینی و تجویز سیاستی اقدام نموده است؛ البته نویسنده در تحلیل خود به ابراز نظرات شخصی پرداخته که لزوماً مورد تأیید ویراستار علمی یا مترجم نیست و به همین دلیل در مواردی توضیحاتی را در پاورقی در مورد ادعاهای نویسنده آورده‌ایم تا خواننده به یکسویه‌نگری دچار نشود و دیدگاه‌های مختلف را مورد قضاوت قرار دهد.

در پایان مطالعه این کتاب را به تمامی اساتید، محققان و دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای توصیه می‌کنم.

دکتر امیر محمد حاجی یوسفی
دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل
دانشگاه شهید بهشتی
اردیبهشت ۱۳۸۹

دیباچه

دهه‌هاست که از ایفای نقش محوری خاورمیانه در امور جهانی می‌گذرد. تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و بروز مجموعه جنگ‌های متعاقب آن بین اعراب و اسرائیل، دورنما و سیمای منطقه را به طرز مؤثر و پایداری دستخوش تغییر و تحول نموده است. سقوط نظام پادشاهی در عراق در سال ۱۹۵۸، با ظهور شماری از رژیم‌های ملی‌گرای چپ‌گرا و رادیکال همراه شد که نه تنها برای عراق بلکه برای سراسر خلیج فارس بی‌ثباتی و هرج‌ومرج را به ارمغان آورد. این تغییرات عظیم و ناگهانی شامل جنگ هشت‌ساله با همسایه عراق یعنی ایران و حمله به همسایه دیگر یعنی کویت نیز می‌شد. سرانجام ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا رژیم عراق را سرنگون ساخت و در سال ۲۰۰۳ فصل جدیدی را در تاریخ این کشور گشود.

سقوط رژیم پهلوی در ۱۹۷۹ و تغییرات بنیادین در سیاست داخلی و خارجی ایران، نقطه عطفی در سیاست ایران و منطقه بود. سرانجام تغییر در سیاست‌ها و بهای نفت، به ظهور عربستان سعودی و دیگر پادشاهی‌های خلیج فارس به عنوان بازیگران مطرح در دو عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای کمک کرد.

این تحولات عظیم و چشمگیر توجه بسیاری از تحلیلگران و دانشجویان سیاست خاورمیانه را به خود جلب نموده است. طنزآمیز اینکه تاکنون شمار

اندکی از تحلیلگران بر آن شده‌اند تا بین دو زیرسیستم^۱ خاورمیانه (شامات و خلیج فارس) ارتباط برقرار کنند. این مجموعه تلاشی است برای پر نمودن این خلأ. بحث اصلی این کتاب این است که بین خلیج فارس و شامات (لوانت) ارتباط متقابل وجود دارد: تحولات در یک منطقه در دیگری نیز بازتاب می‌یابد.

من ابتدا در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۹ در کنفرانسی که در کپنهاگ با حمایت مؤسسه فورد برگزار شد، کوشیدم بین این دو زیرسیستم ارتباط برقرار کنم. مقاله «اسرائیل و ایران: دور نمای تنش‌زدایی» بعدها به عنوان فصلی از کتاب «نفت و آب: امنیت مشارکتی در خلیج فارس» منتشر و توسط بیورن مولر ویراستاری شد. من تحقیقات خود را پیرامون تعاملات بین این دو منطقه ادامه و گسترش داده‌ام.

این کتاب درصدد تحلیل سیاست خارجی اسرائیل یا دولت‌های خلیج فارس نیست، بلکه می‌کوشد تمامی حوادث مهم بین اسرائیل و هشت دولت خلیج فارس (بحرین، ایران، عراق، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) را تحلیل و بررسی کند. تجربه و درس‌های برگرفته از این حوادث کمک می‌کند تا نگاهی دقیق‌تر به خط سیر احتمالی این دولت‌ها برای آینده قابل پیش‌بینی داشته باشیم. در پایان هر فصل من این خطر را به جان می‌خرم تا برخی از خطوط و اصول راهنمای مربوط به روابط آینده بین اسرائیل و دولت‌های خلیج فارس را مطرح کنم. نتیجه‌گیری و برداشت سیاست‌گذارانه تحلیل‌های این مجموعه این است که صلح جامع در خاورمیانه مستلزم پرداختن همزمان به بی‌ثباتی در شامات و خلیج فارس است.

این مطالعه در وهله نخست به دانشجویان مطالعات خاورمیانه، مقامات حکومتی و کارمندان شاغل در مناصب خارجی که با منطقه سروکار دارند، و در دایره وسیع‌تر به علاقه‌مندان به روابط بین‌الملل مربوط می‌شود. دایره زمانی

این مطالعه از تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تا مرگ یاسر عرفات در نوامبر ۲۰۰۴ را شامل می‌شود. این تحقیق منحصراً از منابع عربی، ایرانی، اسرائیلی و غربی که در اختیار محققان و عموم است استفاده کرده است. افراد بسیاری در نوشتن این کتاب به من کمک کردند، به‌ویژه/می‌گورلیک، ویراستار انتشارات دانشگاه فلوریدا که در مراحل مختلف کمک‌ها و پشتیبانی‌های شایانی از من به عمل آورد. همچنین از *ساندرا* و *پت دیکسون*، *بث* و *استیون سیوس*، *هلن* و *جن هوکر*، *آنتونی مک درموت*، *دوروتی ال مالاخ*، *ترزاک رویت*، *تامی هیوز* و *میشل رینولدز* سپاس‌گذاری می‌کنم. بدون نظرات آنها، این کتاب به سرمنزل مقصود نمی‌رسید. به‌رغم تمامی حمایت‌هایی که در جریان تدوین این کتاب از آنها برخوردار بوده‌ام، تمامی اشتباهات در حقایق یا قضاوت‌ها، متوجه من است.



مقدمه

سال‌هاست که از ایفای نقش دو موضوع ماندگار و مطرح نفت و اسرائیل در شکل‌دهی به خاورمیانه معاصر می‌گذرد. کشف منابع عظیم هیدروکربن و انباشت درآمدهای هنگفت نفتی از اوایل قرن بیستم بر شدت علایق و منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی در خلیج فارس دامن زده است. تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در میان شامات عرب و مسلمان با همان میزان اهمیت، به چندین مناقشه نظامی سرنوشت‌ساز بین دولت یهود و همسایگان عربش انجامیده است.

اغلب دانشجویان سیاست خاورمیانه و سیاست‌گذاران در اروپا و ایالات متحده به بررسی این دو زیرسیستم خاورمیانه (خلیج فارس و شامات) به صورت مجزا پرداخته‌اند. فرضیه مؤکد این گروه این است که تحولات در یک منطقه مستقل از تغییرات در دیگری است. به‌رغم وجود ادبیات رو به توسعه مربوط به خلیج فارس و مناقشه اعراب - اسرائیل، کم بوده‌اند، تحلیلگرانی که کوشیده‌اند بین این دو منطقه ارتباط برقرار کنند. مطالعه حاضر بر آن است تا این شکاف را مرتفع سازد.

تحولات بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی در چند سال گذشته، به‌ویژه ادامه خشونت بین اسرائیل و فلسطینیان، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر علیه ایالات متحده و جنگ ۲۰۰۳ عراق، وجود پیوندهای قوی بین این دو منطقه را قوت بخشیده‌اند. تشدید حمله‌ها و ضد حمله‌ها در کرانه غربی و نوار

غزه بر عمق نیاز به دستیابی به توافق صلحی مبتنی بر مذاکره افزوده است. مرگ یاسر عرفات در نوامبر ۲۰۰۴ پایان یک دوره و فراهم آمدن فرصتی دیگر برای تعقیب مجدانه گفتگوهای صلح نگریسته می‌شد. ناکامی در تحقق صلح و رکود شرایط اقتصادی - اجتماعی، احساس ناامیدی فلسطینیان را عمیق‌تر ساخته و موجب افزایش حملات علیه اهداف اسرائیلی شده است. عملیات نظامی اسرائیل علیه غیرنظامیان فلسطینی بر صفحات تلویزیون‌های سرتاسر خاورمیانه نمایش داده شدند. بسیاری از اعراب و ایرانیان حملات فلسطینیان علیه اهداف اسرائیلی را مقاومت مشروع علیه اشغال خارجی می‌دانند. به این ترتیب حماس، جهاد اسلامی فلسطین و حزب‌الله لبنان با میزان قابل توجهی همدردی از سوی ایرانیان و اعراب روبه‌رو می‌شوند. ایالات متحده، اسرائیل و برخی از کشورهای اروپایی، این گروه‌ها را تروریست می‌خوانند.

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر علیه ایالات متحده و جنگ علیه تروریسم، اختلاف‌های بین ایالات متحده و دولت‌های خلیج فارس بر سر تعریف تروریسم را پررنگ و بر میزان فشار بر دولت‌های خلیج فارس برای قطع روابطشان با کسانی که از دید واشینگتن تروریست دانسته می‌شوند، افزوده است. ایران و عربستان تأکید کرده‌اند کمک‌های انسانی و نه نظامی را در اختیار گروه‌های فلسطینی و لبنانی می‌گذارند. گذشته از این، تهران کوشیده از اهرم‌هایش برای کنترل حزب‌الله و جلوگیری از افزایش شدت عمل شیعیان در لبنان و عراق بعد از صدام استفاده کند. رهبران سعودی نیز با همین میزان اهمیت، تلاش‌هایشان را برای رسیدن به صلح جامعی در خاورمیانه در قالب آنچه «طرح صلح ملک عبدالله»^۱ خوانده می‌شود، احیا و تجدید می‌سازند. این طرح که در سال ۲۰۰۲ مطرح شد تا حدی تحت تأثیر نیاز به فاصله گرفتن عربستان سعودی از تروریسم و بهبود وجهه این پادشاهی

1. Abdullah Peace Plan

در واشینگتن و دیگر پایتخت‌های غربی و تا حدودی متأثر از نیاز به پایان دادن به خونریزی بین فلسطینیان و اسرائیلی‌ها بود.

جنگ ۲۰۰۳ در عراق، شاید بیش از هر تحول دیگری، وجود پیوندهای نزدیک بین خلیج فارس و شامات را روشن‌تر نموده باشد. مدت کوتاهی پس از سقوط رژیم صدام حسین، طرح صلح اسرائیلی - عربی موسوم به «نقشه راه»^۱ که از حمایت ایالات متحده، اتحادیه اروپایی، روسیه و سازمان ملل برخوردار بود، مطرح شد. این تلاش بین‌المللی برای برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل در نتیجه یک جنگ مهم در عراق، پدیده نوینی نیست. به دنبال جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱، کنفرانس صلح مادرید با شرکت تمامی طرف‌های اصلی درگیر برگزار شد. به عبارت دیگر ارتباط بین فرایند صلح اعراب - اسرائیل و ثبات در خلیج فارس، اتفاقی و تصادفی نیست. گذشته از این، جنگ و نتایج آن، اوج مداخله ایالات متحده را در خاورمیانه نشان می‌دهد. این برای نخستین بار در حافظه تاریخی منطقه است که یک ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده رژیم را سرنگون کرده، رهبر آن را به اسارت گرفته و تمامی خاک کشوری را برای مدت زمان طولانی به اشغال خود درآورده است.

در مجموع خاورمیانه در لبه یک تغییر و تحول بنیادین تاریخی ایستاده است. ایالات متحده، تنها ابرقدرت جهان به سختی درگیر شکل‌دهی به آینده یک کشور مهم عربی (عراق) است. ظهور آرام یک عراق پساصدامی، تأثیرات چشمگیری بر دولت‌های همسایه و نظم منطقه‌ای خواهد گذارد. آیا یک عراق باثبات، به الگویی برای سایر کشورهای خلیج فارس تبدیل خواهد شد؟ عراق در خلیج فارس و مناقشه اعراب - اسرائیل چه نقشی بر عهده خواهد گرفت؟ عراق با تل‌آویو چگونه تعاملی - اگر وجود داشته باشد - خواهد داشت؟ تهران، ریاض و دیگر دولت‌های عربی چگونه به پویایی‌های متغیر نظم

منطقه‌ای پاسخ خواهند داد؟ آیا بین دولت‌های خلیج فارس و اسرائیل آتش‌بس برقرار خواهد شد؟

این مجموعه می‌کوشد برای این سؤالات جواب‌های آزمایشی ارائه کند و به جای اندیشیدن پیرامون آنچه احتمالاً رخ خواهد داد، به بررسی و تحلیل تعاملات عمده و اصلی اقتصادی، سیاسی و استراتژیک بین تهران، بغداد و ریاض از یک سو و تل‌آویو از سوی دیگر می‌پردازد. کانون توجه این کتاب را نقش و سهم هر یک از دولت‌های خلیج فارس در مناقشه اعراب و اسرائیل و فرایند صلح تشکیل می‌دهد. این نقش‌آفرینی‌ها یا به صورت مستقیم بوده (بغداد و ریاض سربازان خود را برای جنگ با اسرائیل روانه کردند) یا به صورت غیرمستقیم (تهران و ریاض از گروه‌های فلسطینی و لبنانی در قالب جنگ نیابتی^۱ علیه اسرائیل حمایت می‌کنند). یادآوری این نکته نیز مهم است که نگرش دولت‌های خلیج فارس به دولت یهود همیشه هم منفی نبوده است. ایران پهلوی روابط نزدیکی با اسرائیل داشت. به همین ترتیب هم عربستان سعودی برای صلح با اسرائیل دو طرح مهم را پیشنهاد نمود.

به اختصار اینکه این مطالعه تعاملات مستقیم و غیرمستقیم بین دولت‌های خلیج فارس و اسرائیل را تحلیل و بررسی می‌کند. کانون توجه این کتاب را نیروهای اصلی و عمده‌ای تشکیل می‌دهد که نگرش‌های دولت‌های خلیج فارس نسبت به دولت یهود را شکل می‌دهند. به باور این تحلیل، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک (پان‌عربیسم^۲ و اسلام سیاسی)، آن‌گونه که توسط نخبگان حاکم تفسیر می‌شوند، سخت‌تر شدن مواضع علیه اسرائیل را در پی داشته است. از سوی دیگر منافع و علایق اقتصادی و استراتژیک به اتخاذ یک سیاست مسالمت‌جویانه‌تر کمک کرده است. بر این اساس افول آرام و ممتد ایدئولوژی و برتری و اولویت‌بایی نسبی منافع ملی در شکل‌دهی به سیاست

1. Proxy War

2. Pan-Arabism

خارجی در منطقه گویای این امر است که تعامل آینده بین دولت‌های خلیج فارس و اسرائیل احتمالاً به نسبت نیم قرن گذشته کمتر خصومت‌آمیز خواهد بود.

در واقع امر، نباید فرضیه تحقق پیشرفت واقعی در فرایند صلح اعراب و اسرائیل و دورنمای همکاری بین تل‌آویو و تهران، بغداد و ریاض را مردود دانست. دیگر نتیجه‌گیری سیاست‌گذارانه مهم این مطالعه این است که صلح بین اعراب و اسرائیل و ثبات در خلیج فارس دو امر درهم‌تنیده و مقوم یکدیگرند. به دو زیرسیستم منطقه نباید جدای از هم پرداخت. تحولات در یک منطقه در دیگری نیز بازتاب می‌یابد. برای رسیدن به یک صلح جامع و بادوام در خاورمیانه بزرگ، تنش‌زدایی بین دولت‌های خلیج فارس و اسرائیل نقش اساسی و مهمی بر عهده دارد.

۱-۱. چهارچوب تحلیل

تحلیل نگرش دولت‌های خلیج فارس در قبال اسرائیل طی نیم قرن گذشته به اندازه‌ای پیچیده است که تحلیل‌های مبتنی بر یک رویکرد مفهومی در سیاست خارجی را با مشکل مواجه می‌سازد. در مقابل، این مطالعه برای فهم پیچیدگی تعاملات بین دو زیرسیستم خاورمیانه از رویکردی چندبعدی استفاده می‌کند. به طور مشخص، شش ابزار تئوریک در این مطالعه به کار گرفته شده‌اند: نظام بین‌الملل، رئالیسم، ژئوپلیتیک، ایدئولوژی، اقلیت‌ها و تئوری تصمیم‌گیری.

۱-۱-۱. نظام بین‌الملل

دیر زمانی است که خاورمیانه به دلیل داشتن موقعیت استراتژیک درگیر رقابت قدرت‌های جهانی بوده است. اکتشافات نفتی قرن بیستم نخست در ایران و سپس عراق و در نهایت، در دیگر پادشاهی‌های خلیج فارس و وابستگی

روزافزون جهانی به این محصول استراتژیک، بر علاقه جهان به این منطقه افزوده است. تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸ با پیوندهای قوی‌ای که با قدرت‌های خارجی به‌ویژه با ایالات متحده دارد، بُعد مضاعفی به حضور و درگیری بین‌المللی در خاورمیانه داده است.

اشاره به این نکته حائز اهمیت است که حمایت امریکا از اسرائیل و پشتیبانی شوروی از اعراب در دوره جنگ سرد امری نبود که سریعاً به دنبال تولد اسرائیل صورت گرفته باشد. دیوید بن‌گورین، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، حساب‌شده و سنجیده، جهت جلب حمایت دولت‌هایی که بعدها دو ابرقدرت جهان شدند، سیاست خارجی عدم شناسایی^۱ را اتخاذ کرد^۲. ایالات متحده و اتحاد شوروی به موازات جایگاهشان به عنوان ابرقدرت، بزرگ‌ترین جمعیت‌های یهودی دنیا نیز داشته‌اند. این جوامع یهودی منابع انسانی مهمی برای دولت تازه‌تأسیس به حساب می‌آمدند. به این ترتیب تعامل اسرائیل با ابرقدرت‌ها از زمان تأسیس آن از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. با قطعی شدن فزاینده هر دو نظام بین‌المللی و منطقه‌ای، اسرائیل مجبور شد جانب یکی از طرف‌های درگیر را بگیرد. اتحاد شوروی به تدریج به عنوان حامی دولت‌های انقلابی عرب ظاهر شد و تل‌آویو روابطش را با واشینگتن تثبیت کرد.

این همکاری نزدیک بین اسرائیل و ایالات متحده از منابع اصلی تنش در روابط واشینگتن با ریاض بوده است. مقامات امریکایی دیرزمانی کوشیده‌اند بین سیاستشان در عرصه عربی - اسرائیلی با سیاست در خلیج فارس، تفکیک قائل شوند؛ این در حالی است که بسیاری از اعراب و ایرانیان این دو موضوع را غیر قابل تفکیک می‌دانند. سعودی‌ها همیشه از روابط نزدیکشان با ایالات متحده برای اعمال فشار بر این کشور جهت اتخاذ یک رویکرد بی‌طرفانه در قبال منازعه اعراب - اسرائیل استفاده کرده‌اند. با این وجود این تلاش‌ها تا

اندازه زیادی بی‌ثمر بوده‌اند. عربستان سعودی نیز همچون جمهوری اسلامی ایران و عراق، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد. با این وجود لحن سعودی به اندازه ایران و عراق (تا جنگ ۲۰۰۳) منفی نیست. در سال‌های ۱۹۸۱ و ۲۰۰۲ دو تن از امیران سعودی طرح‌هایی را برای صلح با اسرائیل پیشنهاد کردند که از جمله شامل شناسایی دیپلماتیک اسرائیل نیز می‌شد. به این ترتیب می‌توان گفت روابط بین ایالات متحده، عربستان سعودی، عمان و قطر به اتخاذ موضع کمتر خصمانه‌ای نسبت به اسرائیل از سوی این سه دولت پادشاهی خلیج فارس کمک کرده است.

به همین ترتیب می‌توان گفت روابط نزدیک شاه ایران با ایالات متحده در همکاری با اسرائیل نیز ایفای نقش می‌نمود. به باور مقامات ارشد رژیم پهلوی، داشتن روابط حسنه با تل‌آویو به بهبود وجهه ایران در واشینگتن کمک خواهد کرد. خصومت اعلامی حکومت اسلامی با اسرائیل مانع اصلی تجدید روابط احتمالی با ایالات متحده است. تصور اینکه هر بهبود روابطی بین ایران و ایالات متحده بدون کاهش خصومت تهران با فرایند صلح اعراب - اسرائیل و پذیرش یک دولت یهودی صورت تحقق خواهد یافت، آسان نیست.

سرانجام اینکه رژیم‌های ناسیونالیست و چپ‌گرایی که از سال ۱۹۵۸ تا سال ۲۰۰۳ بر بغداد حکومت می‌کردند، مخالف سرسخت ایالات متحده و اسرائیل بودند.^(۳) تغییرات اساسی در عراق از مارس ۲۰۰۳ و مشغولیت شدید ایالات متحده در ساختن یک «عراق جدید» احتمالاً به عادی‌سازی فوری روابط بین بغداد و تل‌آویو نخواهد انجامید، اما می‌توان این پیش‌بینی را داشت که عراق پس از صدام، زمانی که سر برآورد، احتمالاً به نسبت «عراق قدیم» کمتر با اسرائیل از در خصومت وارد خواهد شد.

۲-۱-۱. رئالیسم

رئالیسم به صورت سنتی، مکتب حاکم بر تئوری‌های روابط بین‌الملل است. برخی از موضوعات اصلی این مکتب به قرار ذیل است: دولت بازیگر برتر در نظام‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. بر این اساس دولت واحد اصلی تحلیل در رئالیسم محسوب می‌شود. دولت‌ها بازیگران عقلانی بسیطی هستند که به دنبال پیشبرد منافع ملی‌شان، واکنش و پاسخ به تهدیدات خارجی و استفاده از فرصت‌های فراهم‌آمده توسط سیستم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. منافع ملی دولت‌ها برحسب قدرت تعریف می‌شوند. قدرت عبارت است از توانایی تحریک بازیگر دیگر به اتخاذ رفتاری تعریف‌شده بر مبنای الگوی مورد نظر و مطلوب یا خودداری از انجام رفتاری نامطلوب. این قدرت یا از طریق ابزارهای دیپلماتیک یا به وسیله جابه‌جایی نیروها حاصل و حفظ می‌شود. با توجه به منافع ملی متضاد دولت‌ها و این حقیقت که امنیت زیاد از حد یک دولت معمولاً به هزینه دولت‌های دیگری به دست می‌آید، نظام بین‌المللی اصولاً بی‌ثبات است^(۳). سرانجام اینکه این باور مطرح است که دو مفروض مطرح‌شده در بالا دقیقاً «اقدامات و برداشتهای نخبگان سیاست خارجی را شکل می‌دهند و اینکه این نخبگان قادرند سیاست خارجی را جدا از هرگونه فشار قابل ملاحظه نظام‌های سیاسی و اقتصادی داخلی خود، تنظیم کنند»^(۴).

به نظر می‌رسد حمله اسرائیل به راکتور هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ با این مدل هم‌خوانی داشته باشد. اسرائیل در راستای تلاش برای سنگ‌اندازی در برابر دستیابی یک رقیب منطقه‌ای به توانایی هسته‌ای و توسعه آن، در حمله‌ای پیشگیرانه جت‌های خود را برای نابود ساختن تأسیسات هسته‌ای بغداد گسیل داشت. به‌رغم موفقیت حمله اسرائیل می‌توان گفت این اقدام به انگیزه‌ای برای گسترش سایر انواع تسلیحات کشتار جمعی مبدل شد. از آنجاکه ریسک تولید و توسعه توانمندی‌های هسته‌ای بسیار بالا بود، برخی از رقبای منطقه‌ای اسرائیل گزینه ثانویه تولید و گسترش تسلیحات بیولوژیک

و شیمیایی را بهترین راه ممکن تشخیص دادند. گذشته از این، حمله اسرائیل مانع تلاش‌های صدام حسین برای دستیابی به توانمندی‌های نظامی غیرمتعارف از جمله انواع هسته‌ای آن در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ نشد. خلاصه اینکه همان‌گونه که رنالیسم بحث می‌کند دولت‌هایی که بر مبنای قدرت به دنبال دستیابی به منافع ملی هستند، به ایجاد وضعیت هرج و مرج در نظام‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کمک می‌کنند.

به‌رغم اعتبار نظریه رنالیسم در توضیح پاره‌ای از تعاملات بین دولت‌های خلیج فارس و اسرائیل، برخی کاستی‌های قابل توجه را نیز می‌توان در این مدل یافت. رنالیسم اساساً «بر رفتارهای بیرونی دولت‌ها متمرکز است و تا اندازه‌ی زیادی ریشه‌ها و عناصر متشکل آن را نادیده می‌گیرد»^{۱۵۱}. به عبارت دیگر توجه نویسندگان رنالیست تقریباً منحصر به آسیب‌پذیری در مقابل قدرت‌های خارجی می‌شود و عموماً توجه چندانی به آسیب‌پذیری رژیم حاکم از درون دولت ندارند. نگرش دولت‌های خلیج فارس نسبت به اسرائیل را می‌توان تا حدی بر مبنای جهت‌گیری ایدئولوژیک فراملی همچون پان‌عربیسم و اسلام سیاسی توضیح داد. گذشته از این می‌توان گفت خصومت نسبت به اسرائیل به منزله مکانیسم مشروعیت‌بخش به برخی رژیم‌های عرب از جمله عراق عمل کرده که با اسرائیل مرز مشترکی ندارند. در مجموع، در برآورد و تأمین بقای فیزیکی و سیاسی، سیاست‌گذاران غالباً از سیاست خارجی به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف داخلی استفاده می‌کنند.^۱

۱. به‌رغم نقشی که عربستان سعودی و برخی دیگر از پادشاهی‌های خلیج فارس در مناقشه اعراب و اسرائیل بازی می‌کنند پاره‌ای از تحلیلگران بر این باورند که این کشورها به دلایل داخلی، فاقد توان مدیریت بحران هستند و به نفع خود می‌بینند که موضوع فلسطین همچنان زنده و فعال باقی بماند. بر این اساس دغدغه فلسطین موضوع اصلی نگرانی آنها نیست بلکه نگرانی در جهت بقای داخلی، تعیین‌کننده است. این رژیم‌ها به دلیل عدم وجود مشروعیت داخلی و فقدان حمایت کافی مردمی برای قدم گذاشتن در صحنه جهانی جهت حل‌وفصل مشکلات توان لازم را در خود نمی‌بینند و به همین دلیل طالب وضع موجودند. از دید این گروه، طرح شعارهای پان‌عربیستی و حمایت‌های بی‌منتهای لفظی از مردم فلسطین تنها در جهت حفظ و تداوم بحران، انحراف افکار عمومی داخلی و مشروعیت‌بخشی به این رژیم‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. (مترجم)

۱-۱-۳. جغرافیا

ویژگی‌های جغرافیایی یک دولت تأثیرات قابل توجهی بر شکل‌گیری اهداف سیاست خارجی آن دولت دارد. همان‌گونه که هینبوش^۱ و احتشامی عنوان می‌کنند «توانمندی‌های یک دولت به اضافه اهمیت استراتژیک یا آسیب‌پذیری موقعیت مکانی آن، تهدیدات اصلی فراسوی آن دولت و بلندپروازی‌های احتمالی‌اش را تشکیل می‌دهند»^۲. این شاخصه‌های جغرافیایی عبارتند از مکان، توزیع منابع و اندازه و ترکیب جمعیت. چند مؤلفه شکل‌دهنده رویکرد دولت‌های خلیج فارس نسبت به اسرائیل را می‌توان بر مبنای همین اصول جغرافیایی توضیح داد. به عنوان مثال افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی دولت‌های خلیج فارس در دهه ۱۹۷۰ را می‌توان بیشتر به افزایش شدید بها و درآمدهای نفتی و کمتر به رقابت شدید با اسرائیل نسبت داد. همین مسئله در مورد افزایش کمک‌های مالی عربستان سعودی و کویت به مصر، سوریه، اردن و فلسطینیان متعاقب جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل نیز مطرح است. در واقع امر، منابع عظیم هیدروکربن پادشاهی‌های خلیج فارس همراه با جمعیت کم آنها نقش تعیین‌کننده‌ای در مشارکت آنها در مناقشه اعراب - اسرائیل داشته است. نقش این دولت‌ها همواره عبارت بوده است از تأمین کمک‌های مالی برای دولت‌های پُرجمعیت‌تر عرب. از حیث نظامی این دولت‌ها بیشتر مشارکت نمادین داشته‌اند. سرانجام اینکه این دولت‌ها برخلاف مصر، سوریه، اردن، لبنان و فلسطینیان مرزهای مشترکی با اسرائیل ندارند.^۳ این بازیگران در مقایسه با گروه دوم از این موقعیت برخوردار بوده‌اند که موضع رادیکال‌تری در قبال اسرائیل اتخاذ کنند، بدون اینکه نگرانی چندانی از بابت پرداخت

۱. Hinnbusch

۲. عربستان سعودی مرزهای کوتاهی با اسرائیل دارد.

هزینه آن داشته باشند. دولت‌های عرب حاضر در خطوط مقدم، به عنوان همسایگان بلافصل اسرائیل مجبورند لفاظی‌گری‌های آنها را مهار کنند. جدی‌ترین نقص مدل جغرافیایی، شکست آن در پیش‌بینی تغییرات تکنولوژیکی و سیاسی و همراه ساختن آنها با هم بوده است. به عنوان مثال گسترش موشک‌ها در چندین دولت خلیج فارس از دهه ۱۹۸۰ به طرز قابل توجهی از اهمیت تمایز بین دولت‌های «خط مقدم» و دیگر دولت‌های خاورمیانه کاسته است. در جریان جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، عراق چندین حمله موشکی علیه خاک اسرائیل انجام داد. به علاوه در چند سال اخیر برخی سیاست‌گذاران اسرائیلی تهدید کرده‌اند علیه تأسیسات هسته‌ای ایران دست به حمله پیشگیرانه خواهند زد. به همین ترتیب تئوری جغرافیایی نمی‌تواند تغییرات به‌وجودآمده در نگرش ایران نسبت به اسرائیل را در سال ۱۹۷۹ توضیح دهد. این تغییر در رویکرد سیاست‌گذاری اساساً مرهون سقوط رژیم پهلوی و تأسیس جمهوری اسلامی بود که جهت‌گیری ایدئولوژیک تصمیم‌گیرندگان را تغییر داد. دست آخر اینکه این مدل فاقد توان لازم برای توضیح تغییرات پیش‌بینی‌شده در سیاست خارجی عراق متعاقب جنگ ۲۰۰۳ است. نیروی اصلی پشت سر این تغییرات اشغال این کشور توسط امریکا است.

۴-۱-۱. جهت‌گیری ایدئولوژیک

مشخصات جغرافیایی یک دولت اهداف بالقوه‌ای را شکل می‌دهد که آن دولت خواهان نیل به آنها در صحنه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. یک عامل مهم در تعیین و اولویت‌بندی نهایی این اهداف، جهت‌گیری ایدئولوژیک نخبگان سیاسی است. برخلاف مشخصات جغرافیایی که نسبتاً ایستا هستند و یا به آرامی شاهد تغییرند، در جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک اغلب تغییر و تحول به وجود می‌آید؛ به‌ویژه پس از انقلاب‌ها و جنگ‌های عمده. تغییر در سیاست خارجی ایران از سال ۱۹۷۹ نمونه‌ای از این امر است.

ایرانیان به عنوان یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های خاورمیانه همواره دارای یک احساس قوی ناسیونالیستی بوده‌اند. حتی هنگامی که حاضر به قبول اسلام شدند بسیاری از سنت‌های پیش از اسلامشان را حفظ کردند. سیاست خارجی کشور همواره آمیزه‌ی ناآرامی از ناسیونالیسم ایرانی و اسلام بوده است. در دوران پهلوی، ناسیونالیسم دست بالا را داشت اما بعد از انقلاب ۱۹۷۹ جای خود را به اسلام داد. در واقع از زمان سقوط شاه، نقش ایران در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی بر اساس تفسیر روحانیت حاکم از اسلام در کل و تفکر شیعه به صورت خاص شکل داده شده است. در این فضا عداوت با اسرائیل یکی از اصول اصلی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. با این حال به‌رغم لحن ایدئولوژیک و انقلابی حکومت، منافع ملی همچنان به نقش خود در شکل‌دهی به سیاست کشور حتی در دوران آیت‌الله خمینی ادامه داده است؛ چنانچه به‌خوبی در قضیه تبادل سلاح با ایالات متحده و اسرائیل در اواسط دهه ۱۹۸۰ موسوم به قضیه ایران - کترا^۱ خود را نشان داد.^۲

در اواخر دهه ۱۹۸۰ ایران شاهد چیزی بود که می‌توان بنا بر تعریف شیرین هانتز، از آن تحت عنوان «ایدئولوژی زدایی»^۳ یاد نمود، به این معنی که «اصول ایدئولوژیک به عنوان نیرویی محرک در شکل‌دهی به سیاست خارجی رنگ باختند»^(۴). این مهم را می‌توان نتیجه فرایند گریزناپذیر آموزش و تعدیلی دانست که دولت‌های انقلابی طی می‌کنند. شرایط اقتصادی کشور و ضرورت ادغام در نظام‌های منطقه‌ای و جهانی را نیز می‌توان از علل این تغییر دانست.

۱. Iran-Contr

۲. معامله و خرید تسلیحاتی ایران از رژیم صهیونیستی امری است که صرفاً در منابع مختلف از جمله این کتاب بدون ارائه سند و مدرک ادعا می‌شود و مقامات جمهوری اسلامی ایران آن را انکار می‌کنند. (مترجم)

۳. De-Ideologization

از زمان تشکیل عراق به عنوان یک دولت - ملت در سال ۱۹۲۱ تا زمان سقوط رژیم صدام در سال ۲۰۰۳، این اقلیت سنی عراق بود که نهادهای سیاسی کشور را تحت سیطره خود داشت. رهبران سنی به منظور اعلام و اعمال نفوذ و قدرت خود بر اکثریت شیعه و اقلیت وسیع تر کرد، درصدد تقویت پیوندهای خود با جمعیت گسترده سنی و عرب در کشورهای همسایه برآمدند. به این ترتیب حتی در دوران پادشاهی، ناسیونالیسم عرب در تعیین سیاست خارجی عراق نقش تعیین کننده ای داشت. رژیم حزب بعث (۲۰۰۳-۱۹۶۸) بر نقش پیشگامی بغداد در دنیای عرب و جنگ با اسرائیل پافشاری عجیبی داشت. دکترین بعث، اسرائیل را یک «هویت صهیونیستی دست ساخته» تلقی می کرد که توسط قدرت های امپریالیستی برای جلوگیری از نیل ملت عرب به توانایی های طبیعی اش تحمیل شده بود. سقوط رژیم صدام حسین و فرایند بازسازی اقتصادی و سیاسی یقیناً جهت گیری ایدئولوژیک و سیاست خارجی بغداد را تغییر خواهد داد.

سرانجام اینکه پان عربیسم و اسلام سیاسی تقریباً تمامی ابعاد حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی را تحت تسلط خود درآورده است. این پادشاهی مهد امت عرب و اسلام است. با این وجود برخلاف ایران انقلابی و عراق بعثی، حکومت سعودی بر آن بوده که برداشت خود از پان عربیسم و اسلام سیاسی را بیشتر با اجماع نظر و اتفاق آرا^۱ به جلو ببرد. رهبران سعودی مسئولیت ویژه ای برای خود در قبال تمام دنیای عرب و «جامعه» جهانی امت اسلامی قائل اند.

در این فضا است که عربستان سعودی اسرائیل را به دید اشغالگر خاک اسلام و اعراب نگریسته است. خصومت نسبت به اسرائیل در سال ۱۹۶۷ در نتیجه اشغال بیت المقدس شرقی توسط اسرائیل، محل استقرار مسجدالاقصی و سومین مکان مقدس اسلامی بعد از مکه و مدینه، شدت بیشتری یافت. به

جای تقابل مستقیم با اسرائیل، ریاض از دولت‌های عربی و سازمان‌های فلسطینی در جنگ با تل‌آویو حمایت مالی کرده است. به علاوه سیاست ریاض این بوده که از رابطه ویژه‌اش با واشینگتن برای اعمال فشار بر اسرائیل جهت عقب‌نشینی از اراضی اشغال‌شده عربی استفاده کند.

دهه‌های پایانی قرن بیستم شاهد ظهور و رشد تدریجی علایق و منافع ملی نسبت به ضرر باورهای ایدئولوژیک در سراسر خاورمیانه بود^(۸). همان‌طور که گریگوری کاز^۱ به آن اشاره می‌کند «دولت‌بودگی^۲ فزاینده در سطح داخلی در سرتاسر منطقه می‌تواند به کاهش نقش چالش‌های ایدئولوژیک فراملی فراروی سیستم دولتی موجود بیانجامد»^(۹). این «ایدئولوژی‌زدایی» آرام از سطح منطقه، به تسهیل روند تغییر اساسی در برداشت از منازعه اعراب و اسرائیل از یک منازعه ایدئولوژیک (اعراب در برابر صهیونیست‌ها یا مسلمانان در برابر یهودیان) به یک رقابت بین دولتی (فلسطینیان و سوری‌ها در برابر اسرائیلی‌ها) کمک کرده است. احتمال ادامه این روند وجود دارد.

۱-۱-۵. اقلیت‌ها

به قول بنگیر و بن‌دور^۳ به تعداد شکاف‌هایی که در یک جامعه دیده می‌شود شمار اقلیت‌های آن جامعه نیز متنوع و متعددند^(۱۰). در خاورمیانه می‌توان دو شکاف اصلی را بر مبنای قومیت و مذهب به چشم دید. سال‌هاست که شکاف‌های قومی موجب بروز چالش‌های عدیده‌ای در منطقه شده‌اند. کردها یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های قومی جهان هستند بدون یک دولت - ملت که نمایندگی آنها را بر عهده داشته باشد. اکثریت کردها همچون بخش اعظم اعراب، مسلمان سنی هستند. با این وجود، زبان کردها عربی نیست. آنها زبان

1. Gregory Cause

2. Stateness

3. Bengio/Ben Dor

مخصوص به خودشان را دارند و در چندین کشور از جمله عراق، ایران، ترکیه و سوریه ساکن‌اند. تلاش‌های چند رژیم عراق برای «عرب نمودن» جمعیت کرد شمال عراق بدون نتیجه باقی ماند. گفتن این مطلب که مسئله کردها «خشن‌ترین موضوع در عراق نوین بوده» اغراق‌آمیز نیست^(۱۱).

چشمگیرترین شکاف اجتماعی در خاورمیانه بر بنیان مذهب شکل گرفته است. فیلیپ فارگیوس^۱ می‌نویسد در آستانه غلبه مسلمانان در قرن هفتم، اغلب جمعیت خاورمیانه را مسیحیان تشکیل می‌دادند، همراه با جوامع یهودی که در سرتاسر منطقه پراکنده بودند و یک جامعه قابل ملاحظه زرتشتی در ایران (در آن زمان پرشیا)^(۱۲). اسلام سه دسته مردم را به رسمیت می‌شناسد: مسلمانان، اهل کتاب شامل یهودیان و مسیحیان، و مشرکان و کفار که نمی‌توان با آنها از در مصالحه درآمد^(۱۳). قرن‌ها جوامع مسلمان و یهودی در کنار هم در صلح و آرامش در امپراطوری عثمانی و ایران زندگی می‌کردند. یهودیان تا اندازه زیادی از آزادی عمل - به‌ویژه در انجام امور مذهبی و شرعی همچون ازدواج، طلاق و عبادت - برخوردار بودند. گذشته از این برخی یهودیان (و مسیحیان) به مناصب عالی حکومتی رسیدند و نقش مهمی در بخش‌های تجاری، مالی، مشاغل خاص و پزشکی ایفا نمودند. تحت تأثیر افزایش نفوذ اروپا در خاورمیانه، وضعیت اقلیت‌های مذهبی (در اصل مسیحیان و یهودیان) نیز در قرون نوزدهم و بیستم به شکل اساسی بهبود پیدا کرد. تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸ نقطه عطفی برای جوامع یهودی در کشورهای عرب بود. اعلام اسرائیل به عنوان سرزمین اصلی مردمان یهود و علاقه آن به تشویق و تسهیل حضور یهودیان و جذب آنها از کشورهای مختلف عرب و مسلمان، موجب تشدید و تحریک احساس همگرایی و وحدت بین آنها شد. در برخی کشورهای عربی تمایز بین یهودیان و اسرائیلیان رنگ باخت، یا حتی از بین رفت.